

عنوان مقاله:

معضله دیالکتیکال روشنفکر ایرانی: دولت گرایی یا دولت ستیزی

محل انتشار:

فصلنامه دولت پژوهی، دوره 5، شماره 20 (سال: 1398)

تعداد صفحات اصل مقاله: 25

نویسندگان:

سید مجید حسینی - استادیار علوم سیاسی گرایش اندیشه دانشگاه تهران، تهران، ایران

وحید اسدزاده - دکتری علوم سیاسی گرایش اندیشه دانشگاه تهران

خلاصه مقاله:

در این مقاله روشنفکران ایرانی پس از مشروطه به اعتبار اینکه عامل تجدد، تمدن، توسعه و یا دیگر مفاهیم نزدیک به آن، در کدام نهاد یا حوزه باید جستجو شود به دو دسته تقسیم شده‌اند. دسته اول که دولت را عامل توسعه می‌دانند و دسته دوم که عامل را خارج از حوزه دولت جستجو می‌کنند. سوال این است که نظریه‌های کدام یک از این دو با توجه به نتایج تاریخی آنها، در مسیر مدعایی موفق‌تر بوده‌اند. مدعا و فرضیه این تحقیق این است که نظریه پردازی‌های دسته دوم در جستجوی راه‌های توسعه بی‌واسطه دولت در نهایت راه اصلاحات را سد می‌کنند، به معارضة مستقیم با دولت مستقر می‌رسند و روند تحولات جامعه را به انقلاب یا دولت سرکوبگر سوق می‌دهند. برای توجیه این مدعا این نوشتار نگاهی به تاریخ نظریه‌های توسعه روشنفکران ایرانی پس از مشروطه خواهد داشت. روش تحقیق در این مقاله استنتاج بر اساس بهترین تبیین است. به نظر می‌رسد در دو برهه مشروطه و پهلوی اول، اندیشه‌های دولت‌گرا و در دوره‌های پهلوی دوم و جمهوری اسلامی اندیشه‌های دولت ستیز مسلط بودند. در دوره‌های پهلوی دوم و جمهوری اسلامی دو نوع اندیشه تولید شدند که در دولت ستیزی مشترک هستند و نقد اصلی شامل آنهاست: تئوری‌های بازگشت به خویشتن و عقب ماندگی/ انحطاط. این هر دو در به تعویق انداختن ایجاد رابطه سالم دولت و ملت در سایه حفظ حقوق شهروندی روزآمد و حفظ حقوق حاکمیتی دولت به یک اندازه مقصرند.

کلمات کلیدی:

دولت گرایی، دولت ستیزی، روشنفکران ایرانی

لینک ثابت مقاله در پایگاه سیویلیکا:

<https://civilica.com/doc/1017896>

